

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و نقش آن در تحولات مهم بین‌الملل  
محمد رضوانی راد<sup>۱</sup> - ابوالفضل رنجبری<sup>۲\*</sup> - ناصر رهبرفرش پیرا<sup>۳</sup>  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

چکیده:

یکی از مهمترین نگرانی کشورهای چه در عرصه داخلی و چه در عرصه نظام بین‌الملل بحث «امنیت» می‌باشد. این باعث گردیده است که دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک و نیز تحت تاثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور حفظ امنیت و تحقق هدف‌ها و منافع ملی خویش برگزینند. از جمله این استراتژی‌ها، استراتژی اتحاد و ائتلاف می‌باشد. که نمونه بارز آن، پیمان «ناتو» است. با این سوال که آیا ناتو می‌تواند نقش خود را در تحولات مهم بین‌المللی به خوبی ایفا نماید؟ معمولاً دخالت‌های بی‌مورد ناتو در جنوب شرق آسیا و قفقاز و ادعاهای خود در خصوص داشتن سلاح‌های شیمیایی کذب و بی‌اساس بوده و سعی در سیطره‌ی و نفوذ خود در خاورمیانه را دارد.

واژگان کلیدی: ناتو، سازمان‌های بین‌المللی، جنگ سرد

---

JPIR-2004-1407

۱- دانشجوی دکتری تخصصی حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲- استادیار گروه حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران: نویسنده مسئول

a.ranjbari1348@yahoo.com

۳- استادیار گروه حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

## مقدمه

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در پی تهدیدات خطر شوروی سابق با هدف حفظ امنیت اعضا به خصوص کشورهای اروپای غربی شکل گرفت. بررسی تاریخ ناتو نشان می‌دهد که این پیمان امنیت جمعی تاکنون شاهد سه مرحله از تحولات بوده است. این مراحل عبارتند از: از پیدایش تا فروپاشی شوروی، پس از جنگ سرد و از حادثه یازدهم سپتامبر به این سو.

بنیان اولیه ناتو که فلسفه وجودی آن، ایجاد کمربند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی و محاصره ابرقدرت شرق و اقمارش بود، در پیمان بروکسل گذاشته شد. بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، فرانسه و انگلیس در مارس ۱۹۴۸، اتحادیه اروپای غربی را شکل دادند. در همین چهارچوب به تدریج زمینه ورود آمریکا به این پیمان فراهم شد؛ زیرا در آن مقطع که جنگ سرد شروع شده بود، اروپا بدون آمریکا قادر به تأمین امنیت خود نبود.

از سوی دیگر ایجاد ناتو در سال ۱۹۴۹ در واقع معلول تحول ساختار نظام بین‌الملل بود که از یک نظام چند قطبی به یک نظام دوقطبی تغییر شکل یافته بود.

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد دشمن استراتژیک ناتو از صحنه بین‌الملل حذف شد. این در حالی صورت می‌گرفت که مأموریت جدید ناتو در بالکان و خارج از مرزهای اروپای غربی تحول جدیدی را در رویکرد دفاعی ناتو فراهم ساخت.

رویداد ۱۱ سپتامبر که به عنوان نقطه عطفی در روابط فرا آتلانتیک پس از جنگ سرد به شمار می‌آید، زمینه حضور ناتو را در خارج از قلمرو سنتی آن ایجاد کرد. به عبارت دیگر ناتو این بار تجربه جدیدی از گسترش به شرق را با حضور در افغانستان و خاورمیانه تجربه نمود، به گونه‌ای که امروزه تعریف مأموریت جهانی برای ناتو که در پرتو گسترش حوزه جغرافیایی و عملیاتی این سازمان قابل تفسیر است حاکی از تغییرات اساسی در دیدگاه رهبران ناتو و غرب نسبت به حضور در شرق می‌باشد.

با این حال عملکرد ناتو نشان می‌دهد که این پیمان فرا آتلانتیک حرکت در مسیر جهانی شدن را آغاز کرده است. در این ارتباط ناتو می‌تواند در دفاع از قلمرو اعضای خود، در برابر حملات تروریستی بازیگران غیردولتی ایفای نقش کند. از سوی دیگر ناتو می‌تواند در دفاع از قلمرو اعضای پیمان نقش نظامی را بر عهده گیرد و در اقدامات پیشدستانه مشارکت جوید. نقش دیگر ناتو عبارت است از مشارکت در عملیات صلح بانی و ثبات‌سازی در وضعیت‌های پس از مناقشه که ناتو چنین نقشی را در بوسنی، کوزوو و افغانستان ایفا کرده است.

از این رو به نظر می‌رسد رهبران این سازمان در نظر دارند، با حفظ کارکردهای ویژه و تعریف مجدد این کارکردها در محیط امنیتی جدید قرن بیست و یکم، جایگاه ناتو را در ترتیبات امنیتی و دفاعی بین‌المللی باز تعریف نموده و برچالش‌های داخلی این اتحاد غلبه نمایند. آنچه حائز اهمیت است، نحوه مشارکت به ساختار و سازمان ناتو با در نظر گرفتن سابقه، عملیات، طرح‌ها و برنامه‌های پیمان فرآتلانتیکی کمک شایانی به درک جایگاه آینده این پیمان بین‌المللی در عرصه جهانی می‌نمایند.

با عنایت به مطالب فوق این پژوهش در نظر دارد، بستر مناسبی برای افزایش شناخت از ناتو، ساختار، سازمان، توانمندی‌ها و امکانات نظامی، ماموریت‌ها و مناطق حضور آن فراهم سازد.

### پیشینه

در نخستین روزهای پس از پایان جنگ جهانی دوم، در حالی که کشورهای اروپای غربی را بحران امنیتی تهدید می‌نمود، تحولات صورت گرفته در نظام بین‌الملل و تسلط یافتن یک نظام دو قطبی در عرصه بین‌المللی به تدریج نشانه‌هایی از تغییر ساختار اروپا را به دنبال شکل‌گیری رقابت‌های ایدئولوژیک آشکار ساخت. به دنبال تهدیداتی که از جانب شوروی متوجه کشورهای اروپای غربی بود در کشور انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در ۱۷ مارس ۱۹۴۸ «پیمان دفاعی بروکسل»<sup>۱</sup> را امضا کردند امضای این پیمان منجر به ایجاد یک اتحاد دفاعی میان کشورهای مذکور گردید. در حقیقت هدف اصلی از امضای پیمان بروکسل، نشان دادن این واقعیت بود که کشورهای اروپای غربی علاوه بر توان ایجاد همکاری میان خود، خواستار ایالات متحده به ایفای نقش گسترده در در امنیت اروپای غربی بودند.

در پیمان بروکسل علاوه بر تاکید بر گسترش و تقویت روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و مخالفت با هرگونه سیاست تجاوزکارانه، یکی از اهداف اصلی امضای پیمان، جلوگیری از احیای مجدد سیاست تجاوز آمیز آلمان عنوان شده است. (www.nato.int)

در ماده ۴ پیمان بروکسل آمده است: «در صورتی که هر یک از کشورهای عضو پیمان در اروپا هدف حمله نظامی قرار گیرد، دیگر کشورهای پیمان بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، اقدام به اعطای کمک‌های مورد نیاز دولت مورد حمله واقع شده در وسیع خود می‌نمایند». در پی مداخلات مستمر شوروی در اروپای شرقی و عدم امکان دفاع مستقل اروپا در برابر

<sup>۲</sup>-The Brussels Treatate

کمونیسم لزوم مشارکت آمریکا در برقراری امنیت اروپا در قالب یک پیمان دفاعی احساس می‌شد، این درحالی صورت می‌گرفت که هرگونه امکان حصول توافق با شوروی بعید به نظر می‌رسید.

در همین راستا رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده دکترینی<sup>۱</sup> را ارائه نمود که بر مبنای آن سیاست آمریکا را در چارچوب حمایت از مردم، آزادی تعریف می‌نمود که در برابر یک اقلیت مسلح یا فشارهای خارجی مقاومت می‌کنند. (www.nato.archives)

دکترین ترومن در حقیقت برای مقابله با تهدیدات خاصی که از جانب بحران یونان و بحران ترکیه امنیت غرب را در معرض خطر قرار می‌داد، طراحی شده بود. گفتنی است که در زمان ارائه این دکترین اوضاع دیگر نقاط در غرب اروپا نیز نگران کننده به نظر می‌رسید. از سوی دیگر طرح مارشال<sup>۲</sup> برای کمک به روند بازسازی اروپا که در واقع به منظور ارائه کمک‌های اقتصادی به کشورهای اروپایی و تسریع در فرآیند ساخت مجدد این کشورها مطرح شده بود، حاکی از تلاش آمریکا برای ایفای نقش کلیدی در جهان پس از جنگ در راستای مقابله با فقر، درماندگی و هرج و مرج بود. این در حالی اتفاق می‌افتاد که خطراتی که اروپایی آن زمان با آنها مواجه بود، تنها تهدیدات اقتصادی نبودند. ارتش شوروی همچنان مجهز به نیروهای آماده و انواع سلاح‌های جدید بود. در مقابل نیروهای نظامی غرب (اروپا) ضعیف، ناهماهنگ و فاقد تجهیزات مدرن بودند.

هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در روز امضای پیمان بروکسل خطاب به کنگره طی سخنانی ضمن استقبال از تصمیم کشورهای اروپایی در انعقاد یک پیمان دفاعی مشترک، این تصمیم کشورهای مذکور را هماهنگ با نیت ایالات متحده ارزیابی کرد. (Ibid) به همین منظور در ششم ژوئیه ۱۹۴۸ مذاکرات مربوط به امضای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با شرکت ایالات متحده، کانادا و اعضای پیمان بروکسل آغاز گردید. در این مذاکرات بر ایجاد یک پیمان دفاعی میان کشورهای دو سوی آتلانتیک در چارچوب منشور ملل متحد توافق گردید. در این مذاکرات که نهم سپتامبر ۱۹۴۸ پایان یافت، نمایندگان شرکت کننده در گفتگوها، با ارائه گزارشی به دولت‌های خود پیشنهادهاتی را برای معاهده مذکور مطرح کردند.

از جمله این پیشنهادات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- ترویج و گسترش صلح و امنیت؛

<sup>۱</sup> - The Truman Doctrine

<sup>۲</sup> - Marshall Plan

- تصمیم اعضا برای مقابله با تجاوز؛
- تعیین محیط عملیاتی این معاهده؛
- مبنا قرار گرفتن خودیاری و کمک‌های متقابل؛
- در نظر گرفتن ثبات و رفاه مردم فراهان آنتیک (فرا نظامی بودن)؛
- ایجاد مکانیزم اجرایی.

نخستین گام عملی در شکل‌گیری پیمان ناتو در حقیقت در دهم سپتامبر ۱۹۴۸ میان نمایندگان هفت کشور فوق‌الذکر تحقق یافت. در همین راستا دیگر کشورهای اروپایی نظیر جمهوری ایرلند، سوئد، ایسلند، نروژ، دانمارک، پرتغال و ایتالیا نیز نسبت به پیوستن به این پیمان ابراز تمایل و آمادگی کرده‌اند.

### الف- اعضای اولیه ناتو

تحولات فوق در نهایت منجر به امضای پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو، در تاریخ چهارم آوریل ۱۹۴۹ در واشنگتن میان وزرای خارجه بلژیک (ام. پاول هنری اسپاک)، کانادا (لستر بی. پیرسون)، دانمارک (گستاو راسمون)، فرانسه (رابرت شومن)، ایسلند بیجارنی بندیکستون) ایتالیا (کنت کارلو اسفورزا)، لوکزامبورگ (ام. جوزف بچ) هلند (دی. یواستیکر) نروژ (هالوارد ام. لنگ)، پرتغال (خوزه کائریو داماتا)، بریتانیا (ارنست بوین)، ایالات متحده (دین آچسون) گردید. پس از آن از یونان و ترکیه برای حضور در این پیمان دعوت به عمل آمد. دو کشور مذکور در هفدهم فوریه ۱۹۵۲ رسماً به پیمان آتلانتیک شمالی پیوستند.

فلسفه وجودی این پیمان نظامی، ایجاد کمر بند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی و نیز محاصره کمونیسم و اعمار آن بود. امضای این پیمان در واقع منعکس‌کننده نوعی مصالحه و سازش میان آمال و آرزوهای اروپا برای ایجاد تعهدات سریع برای واشنگتن، در جهت تأمین کمک‌های نظامی متحدان ناتو و میل ایالات متحده به کمک نبودن به کشورهای اروپایی است. (Solan, op.cit:1) از امضا و تصویب پیمان ناتو در سال ۱۹۴۹، کشورهای بنیانگذار این پیمان، ایالات متحده را وادار به ادامه تعهدات خود در مقابل ترتیبات امنیتی اروپایی، در راستای سازماندهی دفاع بیرونی و ثبات داخلی اروپا نمودند. آنچه که در این میان همچنان لاینحل باقی مانده بود، مسئله چگونگی اجرای تعهدات واشنگتن و موضوع جاسازی آلمان غربی را در برابر همسایگان اروپای غربی خود مشخص نکرده و به مسئله تسلیحاتی شدن مجدد آلمان غربی نپرداخته بود. همچنین در سال ۱۹۴۹ اجماع چندانی میان متحدان و حتی میان دولت ترومن و کنگره در خصوص نحوه برخورد و رسیدگی به این موضوعات وجود نداشت.

به هر حال تصمیم ایالات متحده به اتخاذ یک رویکرد همکاری جویانه دفاعی با کشورهای اروپایی، به لحاظ سنت‌های فکری سیاسی انزوا طلبانه این کشور و جلوگیری از درگیر کردن خود در زمان صلح، یک اقدام انقلابی به حساب می‌آید چرا که بر اساس پیمان ناتو به نظر می‌رسید، کشورهای اروپای غربی امکان خواهند یافت تا ضمن بازسازی توانمندیهای دفاعی خود، به برقراری موازنه نظامی با قدرت شوروی در اروپا بپردازند. (Yost, op.cit:29)

بدین منظور ایالات متحده، کشورهای اروپای غربی را تشویق نمود تا رقابت و هم‌اوردی را با همکاری جایگزین سازند و فرآیندی از همگرایی سیاسی و اقتصادی را آغاز نمایند. در تابستان ۱۹۵۰ همزمان با وقوع جنگ کره، پیمان ناتو کامل به صورت یک سازمان دفاعی درآمد به عبارت دیگر ناتو تحت تاثیر جنگ کره رونق گرفت. تابستان ۱۹۵۴ آلمان غربی به این پیمان پیوست. به نظر می‌رسد در چهارچوب تشکیل پیمان آتلانتیک شمالی که اقدامی به منظور جلوگیری از گسترش خطر کمونیسم به اروپای غربی بود، کشورهای اروپای غربی به منظور ایجاد توازن در برابر بلوک شرق، مجموعه ناتو به رهبری آمریکا را پذیرفتند.

با این حال به نظر می‌رسد ناتو به نوعی محدود به الگوهای سنتی همکاری نظامی بین‌المللی است به عبارت دیگر ناتو نخستین پیمانی به شمار می‌رود که در زمان صلح نیروهای متحد دائمی را تحت فرماندهی مشترک قرار می‌دهد؛ در این راستا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تثلیث دوباره آلمان را از این طریق حل کرد که همه نیروهای آلمان را تحت اختیار خود قرار داد و از به وجود آمدن نیروهای نظامی ملی آلمان جلوگیری کرد اما دیگر اعضای این پیمان قسمتی از نیروهای خود را در اختیار داشتند. بنابراین ناتو به حاکمیت اعضای خود در مسائل دفاعی خدشه‌ای وارد نمی‌کرد اگرچه آن را تا اندازه قابل توجهی محدود می‌نمود. (هونتزینگر، ۱۳۶۸:۲۵۷)

در ابتدای متن پیمان آتلانتیک شمالی که مشتمل بر چهار ماده می‌باشد آمده است: «اعضای این پیمان بار دیگر وفاداری خود را به اهداف و اصول منشور ملل متحد ابراز می‌دارند و آرزو می‌کنند با تمام ملت‌ها و دولت‌های جهان در به سر بردن. اعضای این تیم مصمم هستند تا از آزادی میراث مشترک بشریت و تمدن آزادی‌های فردی و حکومت قانون حراست کنند. اعضای این پیمان خواستار ثبات بیشتر و رفاه در منطقه آتلانتیک شمالی هستند؛ آنها تصمیم گرفتند نیروهای خود را به منظور حراست از صلح، امنیت و دفاع مشترک متحد کنند». (www. nato.int.treaty)

بنابراین به نظر می‌رسد پیمان آتلانتیک شمالی با پیمان‌های دفاعی از نوع قدیمی متفاوت

است؛ چرا که این پیمان برخلاف پیمان‌های قدیمی، پیمانی سازمان یافته است. از سوی دیگر پیمان ناتو یک پیمان دفاعی و امنیتی صرف نیست، بلکه با توجه به ماده دوم آن برای ایجاد همکاری نزدیک، به ویژه در روابط اقتصادی میان اعضا نیز تلاش می‌کند، همچنین این پیمان برخلاف پیمان‌های دفاعی قدیم در برابر کشور یا کشورهای ویژه‌ای منعقد نشده است.

با این حال این پیمان در سال‌های اولیه شکل‌گیری و ابتدای جنگ سرد با بحران‌هایی روبرو گردید. در سال ۱۹۵۸ همزمان با روی کار آمدن ژنرال دوگل در فرانسه، وحدت ناتو خدشه‌دار گردید. در این راستا نقشه هژمونیک ایالات متحده در سازمان ناتو و روابط ویژه واشنگتن و لندن از سوی ژنرال دوگل، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، مورد اعتراض قرار گرفت. دو گل با ارسال نامه‌ای به دوایت آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا و هارولد مک میلان، نخست‌وزیر بریتانیا، خواستار تشکیل یک گروه سه‌گانه متشکل از آمریکا، انگلیس و فرانسه - که براساس آن پاریس از موقعیتی برابر با واشنگتن و لندن بهره‌مند می‌گردید - در جهت گسترش شمول ناتو به مناطق جغرافیایی که منافع فرانسه را در بر می‌گیرند، از جمله الجزایر شد. این پیشنهاد که با مخالفت ایالات متحده و بریتانیا مواجه شد، استقلال‌طلبی دفاعی فرانسه را در پی داشت. به گونه‌ای که این کشور در ۱۱ مارس ۱۹۵۹ ضمن عقب‌کشیدن ناوگان مدیترانه‌ای خود در فرماندهی ناتو، در ژوئن ۱۹۵۹ نیز هرگونه استقرار سلاح‌های اتمی خارجی را در خاک فرانسه ممنوع نمود.

در همین زمان فرانسه یک برنامه مستقل در حوزه بازدارندگی هسته‌ای<sup>۱</sup> را آغاز نمود و در ۱۳ فوریه ۱۹۶۰ نخستین سلاح اتمی خود را آزمایش کرد. در سال ۱۹۶۲ به‌رغم همراهی فرانسه با دیگر اعضای ناتو در بحران موشکی کوبا<sup>۲</sup> دوگل بخشی دیگر از نیروهای خود را از فرماندهی ناتو خارج کرد تا اینکه در سال ۱۹۶۶ تمامی نیروهای مسلح فرانسه از فرماندهی نظامی یکپارچه ناتو خارج شده و نیز تمامی نیروهای نظامی خارجی خاک فرانسه را ترک کردند. (Wikipedia.org.Nato\_cold\_war)

با این حال در تمامی این مدت فرانسه به عنوان عضوی از ناتو باقی ماند تا اینکه در سال ۱۹۹۵ مجدداً به کمیته نظامی ناتو پیوست و روابط خود را با ساختار نظامی این پیمان افزایش داد.

## ب- اهداف و ساختار ناتو

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد سازمان آتلانتیک شمالی، ناتو، اتحادی از ۲۸ کشور

<sup>۱</sup>-Independent Nuclear Deterrence Programme

<sup>۲</sup>-Cuban Missile Crisis

اروپایی و آمریکایی است که متعهد به محقق نمودن اهداف پیمان ۴ آوریل ۱۹۴۹ می‌باشند. بر اساس این پیمان نقش اصلی و بنیادین ناتو، پاسداری از آزادی و امنیت کشورهای عضو از طریق ابزار نظامی و سیاسی می‌باشد. در این راستا ناتو به پاسداری از ارزش‌های مشترک دولت‌های عضو در زمینه‌های دموکراسی، آزادی‌های فردی حاکمیت قانون و حل مسالمت آمیز مناقشات و ترویج و گسترش این ارزش‌ها در حوزه اروپا- آتلانتیک متعهد می‌باشد. در این خصوص ناتو به ایجاد یک ارتباط فرا آتلانتیک اقدام نموده است که به وسیله این ارتباط امنیت شمال آتلانتیک و اروپا به صورت دائمی با یکدیگر پیوند خورده است در حقیقت این امر نمایش عمل تلاش‌های جمعی موثر میان اعضای این سازمان در جهت حمایت از منافع مشترک آنها می‌باشد.

تحصیل این هدف یعنی یک نظم صلح‌آمیز و پایدار در اروپا و شمال آتلانتیک، بدون شک با وقوع هرگونه بحران امنیتی و مناقشه در اروپا، به خطر خواهد افتاد. بنابراین نه تنها متعهد به تضمین و تامین نیروی دفاعی مورد نیاز اعضایش می‌باشد بلکه به آنها در حفظ صلح و ثبات در منطقه نیز یاری می‌رساند.

### سیاست‌های پیمان ناتو برای تغییرات صلح‌آمیز در جنگ سرد

پیش از نهایی شدن پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹، رهبران غرب نه تنها نگران افزایش دامنه حضور اتحاد جماهیر شوروی پس از پایان جنگ جهانی دوم بودند- کشورهای بالتیک بخش‌هایی از فنلاند، لهستان، آلمان، رومانی و چکسلواکی در این زمان در اختیار شوروی قرار داشت.

به همین دلیل از همان روزهای آغازین تشکیل ناتو، هم‌پیمانان فرا آتلانتیک اهداف خود را چیزی بیشتر از او دفاع دسته جمعی در مقابل تجاوز خارجی تعریف نمودند؛ در این راستا اعضای پیمان ناتو به کرات منافع خود را در دنبال نمودن تغییرات سیاسی مثبت در اروپا از طریق جلوگیری از وقوع جنگ اعلام کردند. زندگی صلح‌آمیز با تمامی دولت‌ها و ملت‌ها جستجوی راه حل‌های صلح‌آمیز و توسعه تغییرات صلح‌آمیز از جمله عباراتی است که در اعلامیه‌های رسمی ناتو در خلال سال‌های دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ به کار می‌رفت.

### ناتو در دوران جنگ سرد

ناتو طی جنگ سرد، مهمترین سازمان دفاعی و امنیتی اروپا محسوب می‌شد. در این دوران هدف ناتو بازداشتن شوروی و پیمان ورشو از انجام اقدام‌های نظامی علیه کشورهای اروپای



غربی بوده است. ناتو، علاوه بر بازدارندگی اقدام‌های احتمالی اتحاد جماهیر شوروی، با توسل به امکانات خود توانست در همگرایی امنیتی اروپای غربی گام‌های مثبتی بردارد. از جمله، زمینه‌های اختلاف میان کشورهای اروپای غربی را که در طی قرن بیستم جهان را به کام جنگ کشیده بود کاهش داده و با مشارکت دادن تمامی کشورهای اروپای غربی نگرانی‌های امنیت ملی درون کشورهای عضو را مرتفع ساخت.

با وجود نقش موثر در مهار شوروی و همگرایی کشورهای اروپای غربی همکاری بین اعضای ناتو در دوران جنگ سرد بدون بروز برخی مشکلات و اختلاف‌نظرها میسر نبود. این اختلاف نظرها بیشتر بین ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی آن بروز نمود. ایالات متحده به لحاظ موقعیت خاص نظامی خود در ناتو و با توجه به انحصاری نمودن حق توسل به سلاح‌های هسته‌ای، معتقد بود هر که اتخاذ هرگونه تصمیم نظامی با او بوده و باید نقش اصلی را در تنظیم راهبرد نظامی داشته باشد. این برتری طلبی ایالات متحده، با مقاومت‌هایی از سوی کشورهای اروپایی عضو ناتو رو به رو شد. به طوری که این کشورها اعتقاد داشتند که در اتخاذ تصمیم‌ها، به ویژه تصمیم‌هایی که مستلزم توسل به سلاح‌های امحای جمعیت باید شرکت موثر داشته باشند.

فرانسه که همواره سیاست نسبت مستقلی را دنبال کرده بود، در سال ۱۹۵۹ پیشنهادی را در این جهت ارائه کرد. دوگل آیزنهاور پیشنهاد کرد که یک پیمان سه جانبه مرکب از آمریکا، انگلیس فرانسه تشکیل شوند که دو هدف را دنبال می‌کرد: اول، اتخاذ تصمیمات جمعی در ناتو و تاثیر بیشتر اروپا و خصوصاً فرانسه در اتخاذ تصمیمات و دوم: کنترل این هیئت به سلاح‌های هسته‌ای. ناتو این پیشنهاد بر اساس ماده ده منشور پیمان آتلانتیک شمالی ارائه شده که تجدید نظر احتمالی از مفاد منشور را پیش بینی کرده بود. این پیشنهاد چندان مورد توجه آمریکا قرار نگرفت و اقدامی در جهت آن انجام نگردید.

بعد از روی کار آمدن کندی، دوگل مجدداً این پیشنهاد را ارائه کرد که باز هم اعتنایی به آن نشد و به جای آن در سال ۱۹۶۲ آمریکا پیشنهاد ایجاد یک نیروی چندجانبه اتمی در درون ناتو را ارائه کرد که هدف آن شرکت دادن بعضی از کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای عضو ناتو مانند آلمان فدرال در تملیک سلاح‌های هسته‌ای بود.

نتیجه اقدامات گورباچف در نهایت امر کاهش تهدید شوروی را برای غرب و خصوصاً اروپای غربی به دنبال داشت و همین مسئله اساسی‌ترین تجلی خود را در سیاست‌های امنیتی غرب بر جای نهاد و طبعاً ناتو به عنوان اصلی‌ترین نهاد تامین کننده امنیت غرب در چند دهه گذشته

از تأثیر آن بر کنار نماید. ذکر این نکته ضروری است که اکثر تحلیلگران به دلایل مختلف از جمله از میان رفتن کامل تهدید شوروی، تجربه نسبتاً موفق ناتو در تامین امنیت غرب، پیوندهای نزدیک میان اروپای غربی و آمریکا و... رای به انحلال ناتو ندادند و اعتقادی به این امر نداشتند ولی تقریباً همه آنها به ضرورت انجام تغییرات اساسی در ساختار ناجا اعتقاد داشتند و این در حالی بود که هنوز تحولات اساسی دیگری که اوایل دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوست، در راه بود.

سوال‌های اصلی که با کاهش تهدید شوروی مطرح شد این بود که:

۱- آیا ناتو می‌تواند ادامه حیات دهد؟

۲- آیا ناتو باید ادامه حیات دهد؟

هر کدام از این سوال‌ها برخاسته از یک چارچوب تئوریک خاصی است. «اینکه آیا ناتو می‌تواند ادامه حیات دهد» به این دیدگاه برمی‌گردد که اصلاً با از میان رفتن یا کاهش تهدید شوروی، روند موجود در نهایت به انحلال ناتو خواهد انجامید و این اجتناب‌ناپذیر است چرا که اساس ناتو بر پایه تهدید شوروی به نام شده و با از میان رفتن این بنیان زیربنایی، و رو بنا «ناتو» نیز منحل خواهد شد. حتی «عده‌ای نیز استدلال نموده ادامه حیات ناتو تنها، ضرورتی ندارد، بلکه می‌تواند موجب تحریک روسیه شود». (Wallace, op.cit:251-610)

این دیدگاه وجود منافع و زمینه‌های مشترک میان آمریکا و اروپا که زمینه‌ساز همکاری گسترده آنها در دهه‌های گذشته شده است را نادیده می‌گیرند و اساساً این روابط را فقط بر یک پایه تهدید شوروی تلقی می‌کند. بر عکس سوال دوم که «آیا ناتو باید ادامه حیات دهد؟» زمینه ادامه حیات را تا حدی مهیا می‌بیند و با کاهش خطر شوروی ضرورت وجودی ناتو را کاملاً از میان رفته نمی‌بیند، بلکه معتقد است با پایان جنگ سرد، تهدیدها قرار گرفته است. «علاوه بر تهدیدهای نظامی، مانند عدم ثبات در کشورهای اروپای شرقی و به خصوص درگیری‌های قومی در بالکان، امکان بروز جنگ در جمهوری‌های سابق شوروی، احتمال تهدید از طریق بروز ناآرامی‌ها در مناطق مختلف جهان، تاسیس‌های غیرنظامی مانند آلودگی محیط زیست، عدم رعایت معیارهای حقوق بشر، از یاد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در کشورهای جهان سوم و مشکل مواد مخدر نیز وجود دارد». (همان ۱۴)

#### نقش و ماموریت ناتو پس از فروپاشی شوروی

در سال ۱۹۹۱ دو گرایش فکری آمریکایی و اروپایی درباره ناتو و نقش آن پس از جنگ سرد به‌طور جدی مطرح گردید. دیدگاه آمریکایی مبتنی بر حفظ ناتو و رهبری آمریکا، همراه

با تغییرات اندکی در ساختار نظامی و تشکیلاتی آن بود، به گونه‌ای که پاسخگوی نیازهای احتمالی ناشی از نابسامانی در شرق اروپا باشد. بر این اساس، دیک چنی در مه ۱۹۹۱ در بروکسل پیشنهاد کرد که نیروی سه شاخه‌ای با ترکیب اروپایی-آمریکایی تشکیل شود: در حالی که طرز تفکر اروپایی که خود به دو بینش افراطی و معتدل تقسیم می‌شد، بر تقویت موضع و بنیه اروپا تاکید داشت.

نگرش انگلیسی- هلندی که در ژانویه ۱۹۹۱ از طرف نماینده هلند در پارلمان اروپا و داگلاس هرد نماینده انگلیس عنوان شد، تقویت ترتیبات صرفاً اروپایی در درون جامعه آتلانتیک شمالی را شعار خود قرارداد. (صراف یزدی، ۱۳۸۱: ۹۲)

بینش اروپایی افراطی متعلق به فرانسه بود که بر تقویت بنیه دفاعی اروپای ۱۲ گانه، به طوری که یک سازمان اروپایی در آینده جایگزین ناتو شود، تاکید داشت. گفتنی از تردیدهای این چینی که ارگان ناتو را متزلزل می‌ساخت، با فشار آمریکا البته به طور موقت، با پذیرش اعلامیه کپنهاگ در ژوئن ۱۹۹۱ پایان یافت بی‌آنکه راه حل دائمی برای نزاع فزاینده اروپا و آمریکا پیدا شود.

بر اساس این اعلامیه، اتحاد آتلانتیک شمالی به عنوان یکی از ستون‌های امنیت اروپا باقی ماند، هویت اروپایی امنیت و دفاع که خواست اروپاییان به منظور قبول مسئولیت بیشتر در این زمینه است، مورد تاکید قرار گرفت و حوزه جغرافیای ناتو غیرقابل تغییر اعلام شد. نکته مهم آن بود که حضور آمریکا به عنوان عامل اصلی ثبات و امنیت اروپا، به تأیید کشورهای اروپایی رسید و این مطلب که هدف اصلی آمریکا از مذاکرات کپنهاک بود، تحقق پذیرفت. با این حال با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، ناتو که دیگر دشمنی استراتژیک را بر سر راه خود نمی‌دید به لحاظ رهیافتی دچار چالش‌های فلسفی درونی گردید. اما آغاز درگیری‌های قومی و ناسیونالیستی در بالکان، در اواخر قرن بیستم، تداعی گر بحران‌های اول و دوم بالکان در ابتدای قرن بیستم بود که موجبات نگرانی رهبران اروپایی را فراهم ساخت. با تمهیدات و تدابیر به کار گرفته شده از سوی رهبران اروپایی در راستای مدیریت بحران بالکان و نهایتاً دخالت ایالات متحده و انعقاد پیمان دیتون در آمریکا، بحران فروکش کرد و برای نخستین بار نیرو-های ناتو به همکاری با پاسداران صلح سازمان ملل پرداختند.

اما حادثه تروریستی یازده سپتامبر، نقطه عطفی در رویکرد امنیتی و دفاع ناتو بود تا بدین وسیله برای نخستین بار و برخلاف اهداف و نام این سازمان که صرفاً در محدوده اروپای غربی تعریف می‌شد، اقدام به اعزام نیرو و نخستین ماموریت صلح بانی فراسرزمینی در افغانستان نماید.

## ناتو و مناطق حضور

### الف- گسترش به شرق

مهمترین و قابل بحث‌ترین اقدام ناتو در دهه نود و پس از فروپاشی شوروی سابق که به منظور اصلاحات در ساختار ناتو و با توجه به تحولات نظام بین‌المللی انجام پذیرفت طرح توسعه ناتو به شرق بود.

این طرح، با انحلال پیمان ورشو و عدم وجود هرگونه ساختار امنیتی در اروپای شرقی و مرکزی و به دنبال مطرح شدن تهدیدهای تازه برای غرب، در اثر ایجاد کشورهای مستقل جدید یعنی ناآرامی‌ها و منازعات قومی و ناسیونالیسم افراطی و اختلافات مرزی و سیاسی کشورهای جدید مطرح شد و مورد موافقت قرار گرفت. به طور کلی تحولات نظام بین‌المللی که موجب تلاش برای یافتن دلایل جدید در توجیه فلسفه وجودی ناتو و تدوین تعریف جدید از تهدیدهای تازه شده به تبع خود الزاماتی را به ناتو تحمیل کرد که یکی از مهمترین آنها باز-تعریف حوزه‌های جغرافیایی تحت پوشش ناتو، برای مقابله با خطرات احتمالی اعضای این پیمان بود.

عده‌ای معتقدند یکی از علل اصلی توسعه ناتو به شرق اقدام نظامی روسیه در جمهوری خودمختار چچن و سرکوب جنبش استقلال طلبی آن است. اینکه این ادعا چقدر درست است اهمیت چندانی ندارد، اما واقعیت آن است که اقدام روسیه به چچن تاکیدی بر این نکته بود که از طرفی مناطق شرق اروپا از پتانسیل بالای ناآرامی و بی‌ثباتی برخوردار هستند و از سوی روسیه طبق عادت می‌کوشد، برای این ناآرامی‌ها راه حل نظامی جستجو کند. این اقدام همچنین به غرب یادآور شد که روسیه علی‌رغم همه مشکلاتی که مانع از ایفای نقش یک ابرقدرت توسط میراث دار شوروی سابق می‌شود، به طور بالقوه دارای قدرت قابل توجهی است و مقامات و سیاستمداران روس با علم به این قدرت، جایگاه ویژه‌ای برای خود در نظام بین‌الملل قائل بوده و می‌کوشند منافع و حوزه‌های نفوذ پیشین خود را حفظ کنند.

اما از دیگر سو موافقان گسترش سریعتر پیمان که در رأس آنها آمریکا قرار دارد، با این توجیه که نباید فرصت تجدید ساختار را به روسیه داد، گسترش سریع‌تر ناتو را مدنظر دارند. به نظر می‌رسد، یک دلیل مهم برای حمایت آمریکا از توسعه سریع ناتو، این است که ورود کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به ناتو می‌تواند، عاملی برای حمایت آنها از مواضع و استیلای آمریکا بر این سازمان باشد، چرا که این اعضای جدید از سویی با توجه به مشکلات اقتصادی خود، تمایل به داشتن روابط خوب با آمریکا بوده و از سوی دیگر با توجه به بی‌طرفی

نسبی آمریکا در اروپا، کشورهای جدید احساس امنیت بیشتری می‌کنند لذا برای تامین بیشتر منافع خود، مایل به ادامه حضور فعال آمریکا در اروپا و رهبری ناتو خواهند بود. به هر حال در مراحل اولیه، غرب و ناتو در پذیرش اعضای جدید با احتیاط رفتار می‌کردند و تا حدود زیادی حساسیت‌های روسیه را در نظر می‌گرفتند.

### ب- منافع و اهداف ناتو در قفقاز

موقعیت استراتژیک و ژئو-اکنومیک قفقاز جنوبی، مرز فضای امنیتی مشترک با اروپا ایجاد نموده که در نتیجه این منطقه مرکزیت مهم اقتصادی و دالان حمل و نقل (نفت و گاز) را به خود اختصاص داده است به گونه‌ای که برای روسیه اهمیت نظامی زیادی دارد. از این‌رو، نقش قفقاز جنوبی (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) در امنیت اروپایی-آسیایی، برای ناتو بسیار مهم است. به نظر می‌رسد چند سال، قفقاز مرز جدید ناتو و اروپا خواهد بود. بر این اساس، حل مناقشات در قفقاز دارای اهمیت فزاینده‌ای برای اروپا و ناتو و در نتیجه عامل تعیین کننده‌ای در امنیت آنها خواهد بود. بدین ترتیب، سایر مشکلات سیاسی و اقتصادی-اجتماعی حتی می‌توانند وضعیت شکننده منطقه را وخیم‌تر نمایند. این در حالی است که ناتو حضور نظامی روسیه در قفقاز را که دارای تاثیر منفی در حفظ تعادل قدرت می‌باشد، با دیده تردید می‌نگرند.

وجود منابع طبیعی وسیع و استخراج نشده در حوزه خزر، از علاقه‌مندی‌های بازیگران خارجی در این منطقه است که با وجود روشن نبودن میزان این ذخایر، قفقاز جنوبی از لحاظ اقتصادی حائز اهمیت بوده و بعضی از شرکت‌های نفتی اعضای ناتو، در آن فعال می‌باشند.

### ج- انگیزه حضور ناتو در خلیج فارس

حضور ناتو در خلیج فارس در چارچوب محورهایی نظیر مبارزه با تروریسم، کنترل اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و مقوله امنیت انرژی قابل بررسی می‌باشد. در این راستا دبیرکل ناتو در سفر خود به منطقه خلیج فارس، در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵ در دوحه قطر فضای امنیتی جدید، ناتو جدید و دینامیزم نوین در منطقه خلیج فارس را از جمله مهمترین علل ضرورت همکاری ناتو و کشورهای حوزه خلیج فارس برشمرد و در تشریح آنها گفت:

«تخستین دلیل، فضای امنیتی در حال تغییر است. تهدیداتی که ما امروز با آنها مواجه هستیم، منحصر به یک کشور نیستند، بلکه جهانی و مشترک می‌باشند و هیچ کشوری از آنها مصون نیست. تهدیداتی نظیر تروریسم، تسلیحات کشتار جمعی، قاچاق انسان... که دارای ماهیتی فراگیر می‌باشند. به همین دلیل، تغییر ماهیت ناتو است... امروزه ناتو با ۲۶ عضو،

درگیر طیف گسترده‌ای از ماموریت‌ها شده است که با توجه به تجارب گرانب‌های خود می‌تواند، کمک قابل توجهی به تامین امنیت در اقصی نقاط جهان از جمله خلیج فارس نماید. دلیل سوم توجه ناتو به خلیج فارس، دینامیزم جدید آشکار شده در خود منطقه است. طی سال‌های اخیر، کشورهای منطقه به طور انفرادی و دسته جمعی در قالب شورای همکاری خلیج فارس، به‌عنوان بازیگران مهمی ظاهر شدند... این منطقه با چالش‌های امنیتی قابل توجهی روبرو است.» (www.hato.int/speech/2005)

### نتیجه‌گیری

در تاریخ روابط بین‌الملل، قرن بیستم عصر ستیزه‌های سهمگین است. دو جنگ ویرانگر و برخورد‌های متعدد نظامی دیگر از مظاهر برجسته آن است. این دوره از ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و دسته جمعی نیز بوده است. دولتها به تبع نیازهای داخلی، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک و نیز تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به منظور تامین هدف‌ها و منافع ملی خویش برمی‌گزینند. دولت و یا گروهی از دولتها از طریق اتحاد و ائتلاف، تعهداتی را بار یکدیگر می‌پذیرند. این دولتها احساس می‌کنند که بدون قبول برخی از تعهدات، به ویژه تعهدات نظامی، قادر به مقابله با تهدیدات خارجی و دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهد بود.

تاسیس پیمان‌های ورشو و ناتو نمونه‌های بارز این اتحادها و ائتلاف‌ها می‌باشد. فرانسه که همواره سیاست نسبت مستقلی را دنبال کرده بود، در سال ۱۹۵۹ پیشنهادی را در این جهت ارائه کرد. دو گل از این پیشنهاد خود دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: اول اتخاذ تصمیمات جمعی در ناتو و تأثیرات بیشتر اروپا و خصوصاً فرانسه در اتخاذ تصمیمات و دوم، کنترل این هیات به سلاح‌های هسته‌ای ناتو. این پیشنهاد چندان مورد توجه آمریکا قرار نگرفت و اقدامی در جهت آن انجام نگردید.

فرانسه در درون پیمان آتلانتیک شمالی نیز دست به ناسازگاری زد و بعد از بی‌نتیجه ماندن اقداماتش در مورد تجدیدنظر در ساختار فرماندهی ناتو اندک به کنار گرفتن از این پیمان پرداخت. در سال ۱۹۶۴ فرانسه با پکن روابط سیاسی برقرار کرد و این امر ضربه سختی به آمریکا بود.

درس اصلی دوران پس از جنگ سرد، این است که حیات و بقای ناتو گریزناپذیر نیست، بلکه به توانایی‌اش در پاسخ به جریان‌ات و شرایط استراتژیک را متحول و نشان دادن اعتبار مداومش در جهان پس از جنگ سرد و پس از حملات یازده سپتامبر بستگی دارد. در پرتو

محیط امنیتی جدید و تهدیدات مطرح شده در این پژوهش وضعی که طی مداخله ناتو در دهه ۱۹۹۰ و بعد از آن ظهور کرد، ناتو مجبور بوده است به منظور تضمین اعتبار موجود در معماری امنیتی غرب دست به یک فرآیند اصلاح چندجانبه بزند.

اتخاذ ماموریت‌های جدید خارج از قلمرو در اوایل بستر پس از جنگ سرد یک دعوا گریز ناپذیر نبود. هرچند فشارهای ناشی از پایان جنگ سرد در نهایت نقش کلیدی برای ناتو مهیا کرد، اما ماموریت‌های پس از جنگ سرد در حوزه بالکان ضعف‌های درونی به ویژه در ارتباط با اهمیت قائل شدن بر این ماموریت‌ها توسط ایالات متحده و در حد تعهد ایالات متحده بر خواسته‌های ناتو را بیشتر نشان داد. این امر منجر به زیر سوال بردن توافق ایالات متحده با دیگر متحدان ناتو گردید.

بحث گسترش ماموریت‌های ناتو فراسوی منطقه آرو-آتلانتیک در اواخر دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده ظهور کرد تا بتواند آنچه را به عنوان ضعف ساختاری که در ناتو ظهور کرده بود مورد توجه قرار بدهد. این بحث در نهایت منجر به تلاش دولت کلینتون برای به دست آوردن تصویب متحدین ناتو در دفاع از منافع مشترک شد، طرحی که نتوانست حمایت بیشتری به دست آورد.

سند مفهوم راهبردی ۱۹۹۱ با اشاره به حوزه مسئولیت ناتو به عنوان «منطقه آرو-آتلانتیک» و پذیرفتن این تهدیدات پیش روی امنیت متحدین و ثبات منطقه آرو-آتلانتیک می‌تواند ناشی از فراسوی این منطقه باشد، از موضع خود طفره رفت. از این‌رو، جنبه فرا اروپایی بخش خارج از قلمرو منجر به بن بست شد.

حملات ۱۱ سپتامبر برداشت از ماهیت و ریشه تهدیدات فراروی ناتو را تغییر داد و منجر به برخی تغییرات مهم در مواضع متحدین در خصوص دامنه جغرافیایی ماموریت‌هایش گردید. متعاقباً ناتو با تصریح اینکه می‌تواند نیروهایی را وارد میدان کند که می‌توانند به سرعت به هر جای مورد نیاز انتقال یابند، محدودیت‌های جغرافیایی را از میان برداشت.

تغییر در دامنه جغرافیایی و کار ویژه‌ی ماموریت‌های ناتو از زمان پایان جنگ سرد بسیار زیاد بوده است. ناتو اکنون دست به گستره کاملی از عملیات نظامی می‌زند که از نقش دفاع دسته جمعی دیرینه‌اش گرفته تا ماموریت‌های جدید خارج از ماده ۵ در خصوص مدیریت بحران، سرم‌سازی و حفظ صلح در قلمرو اعضای ناتو هم در حوضه آرو-آتلانتیک و هم اکنون به طور جهانی را در بر می‌گیرد. نتیجه‌گیری نهایی که می‌توان از یک دهه ابتکارات گرفت این است که برنامه‌های مساعد و مشارکت‌نقشی است که در تقویت ناتو ایفا می‌کنند. از این

گذشته، هرچند خطراتی در پیوند با این ترکیبات وجود دارد، اما منفعتی که تا به امروز داشته از خطر آن بیشتر بوده است و نشان می‌دهد که این برنامه‌ها خوب مدیریت شده‌اند. منافعی که می‌توان از ایجاد رابطه میان ناتو و غیره اعضای آن به دست آورد- چه در شکل گفتگو، اصلاح سیاسی یا نظامی یا در شکل اقدام مشترک، اهمیت زیادی دارد. هر چند روابط مشارکتی ممکن نیست همان عمق و شدت روابط اعضای ناتو را داشته باشد، ولی بی‌گمان به مولفه ضروری پاسخ به پایان جنگ سرد و خواست‌های جهان پس از ۱۱ سپتامبر تبدیل شده است. ناتو همچنان به تثبیت مشارکت کنونی‌اش و شاید ایجاد مشارکت‌های جدید در پاسخ به مسائل بعد از ۱۱ سپتامبر ادامه خواهد داد. گفت و گوی مدیترانه‌ای- که بازنگری شود یا نشود- این توانایی را دارد که در آینده پیش بینی پذیر بسیار مهم باشد؛ البته اگر بتواند بر موانعی که در حال حاضر وجود دارند غلبه کند، چون روابط بین غرب و جهان عرب ادامه خواهد یافت. به ویژه حمایت از کشورهای اسلامی به خاطر جنگ با تروریسم هم خواهد بود. البته محذوراتی در اینکه ناتو چه کار می‌تواند بکند وجود دارد ولی این احتمال نیز است که به نقش مهم خود در ایجاد مشارکت ادامه بدهد زیرا ابتکارات در حال توسعه هستند تا به نیازهای امنیت اروپایی پاسخ بدهد.



## منابع فارسی

### کتاب

- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- دارمی، سلیمه (۱۳۸۶)، ناتو در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر تهران
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴)، جنگ سرد، تهران، نشر قومس
- فونتن، آندره (۱۳۶۸)، یک بستر و دو دریا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو
- کالینز، جان. ام (۱۳۷۰)، استراتژی بزرگ، ترجمه کوروش بایندر، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل
- کریمی، سید وحید (۱۳۸۴)، سیاست دفاعی انگلیس در مقابل ناتو و تاثیر آن در خروج فرانسه از ناتو، تهران انتشارات تاریخ ایران
- مدکالف، جنیفر (۱۳۸۸)، ناتو: گذشته، حال و آینده، تهران، انتشارات خرسندی
- موسوی، سید رسول (۱۳۶۸)، اوضاع کنونی افغانستان و جایگاه ناتو و محیط امنیتی ایران، تهران مرکز بررسی‌های استراتژیک

### مقالات

- برونو، سیما (۱۳۷۸)، ناتو، سازمان ملل و جنبش‌های حقوقی استفاده از زور، ترجمه محمد جعفر قنبری جهرمی، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره بیست و چهارم
- پژوهشکده مطالعات (۱۳۸۵)، امنیت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی، نقش ناتو، تهران، دفتر مطالعات و امور دفاعی. شماره ۱۷۸
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۶)، گسترش ناتو به اوراسیا: ابعاد و پیامدها، پانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۱۶
- راشل برانسون، رابین بتی (۱۳۸۰)، نشانه‌های مبهم ناتو در قفقاز در آسیای مرکزی، ترجمه شهرام فرسای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳
- رحمانی، منصور (۱۳۷۹)، ناتو پس از جنگ سرد، فصلنامه سیاست خارجی، شماره بهار و تابستان
- سلطان‌زاده، سبحان (۱۳۶۸)، گسترش روابط ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس، زمینه‌ها و پیامدها، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم

- صراف یزدی، غلامرضا (۱۳۸۱)، گذشته، حال و آینده، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره نهم و دهم تیر ماه
- فرسای، شهرام (۱۳۸۰)، ناتو استراتژی گسترش به شرق، ماهنامه نگاه، شماره ۱۷
- وزارت امور خارجه (۱۳۷۸)، تحركات ناتو در بوسنی-هرزگوین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، بولتن ناتو، شماره ۸۱

## English Resources

### Book

- Stanley R. Solan (2003), **NATO, The European Union, and the Atlantic Community**. Lanham: Rowman-Littlefield Publishers
- Suskind Ron (2006), **The One Percent Dctrine**, new York: Simon Schuster
- Drozdiak William (2005), **The Northatlantic Drift**, Foreign Affairs, Vol 84, No .1, Jan/Feb
- William Cohen, Secretary of Defense (1988), **Cohen Discusses NATO challenges for the 21 Century**, USIS, June
- Gordon B. Hendricks (2005), **The Future of NATO - Russian Relations: or How to Dance with a Bear and Not Get Mauled**, The Atlantic Council of the United States, December 2005
- **NATO 's Open Door** (2004), NATO Istanbul Summit Reader's Guide